

کلام جدید

جلسه چهارم: سکولاریسم - بخش اول

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:
محمد جواد اسماعیلی

۱۳۹۸

در جلسه چهارم با موضوعات زیر آشنا خواهید

مقدمه

عقل و احکام دینی

رابطه دین و حکومت و چگونگی پیدایش سکولاریسم

سکولار و سکولاریزاسیون و تفاوت آنها

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَّوْاُتْكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تَمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّ ات ، حضرت حجّه بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

مقدمه

سلام خدمت عزیزان و بزرگواران و مهدی یاورانی که دوست دارند اطلاعات مهدوی خودشان را در سطح تخصصی و بالاتر از آن دنبال کنند و نسبت به مباحث روز و اصطلاحات روز و حرفه‌ایی که برخی افراد مثلاً روشنفکر می زنند، بالا ببرند و پاسخی برای حرفهای آنها داشته باشند. ما دوره کلام جدید را به همین خاطر راه انداختیم و این دوره را این گونه و با این شکل و سیاق برگزار می کنیم چون به صورت حضوری همه جا فرصت نمی شود مباحث کلام جدید بگذاریم. این دوره را برگزار می کنیم تا مطالبی از مبانی فلسفه غرب و چیزهایی که امروزه در دانشگاه برخی دانشجویان مطرح می کنند را پاسخ دهیم. وقتی جلوتر می رویم می بینیم داخل آن چیزی نیست و فقط ظاهرش زیبا است اما در باطن چیزی نیست. شما همین بحث تجربه دینی را که در دو جلسه قبل مطرح کردیم دیدید و صحنه گذاشتید که ظاهر خیلی زیباست و مثلاً می توانیم مانند پیامبر با خدا ارتباط داشته باشیم، اما وقتی در بطن موضوع می رویم اشکالات فراوانی در آن یافت می شود.

امروز بحث ما بحث بسیار بسیار مهم سکولاریسم است. واژه مهمی که بارها و بارها شنیدید اما معنای دقیق آن را شاید نشنیده باشید. برخی جاها هم معنای اشتباهی از این واژه شده است. فقط این بحث را به جدایی دین از سیاست تطبیق دادند. در حالی که این طور نیست. یکی از مفاهیم و یکی از کارکردهای سکولاریسم، جدایی دین از سیاست است. عزیزان اگر این بحث سکولاریسم را خوب یاد بگیرید اکثریت مبانی فلسفه غرب را یاد می گیرید. یعنی با یک تیر چند نشان می زنید. مبانی فلسفه غرب مانند سیانتیسم، اومانیزم، ناسیونالیسم، لیبرالیسم، مدرنیسم و این مباحث را به راحتی می توانید یاد بگیرید. ابتدا ارتباطات سکولاریسم و مبانی فلسفه غرب را هم خواهیم گفت. حتماً یادداشت کنید و سوال کنید تا مبانی فکری شما بالا برود. فکر انسان مانند یک ورزشکار است.

هر چقدر بیشتر ورزش کند و کار فکری بیشتری انجام دهد و هر چقدر بیشتر ورزیده شود، در مبانی عقلی و فلسفی و مناظرات و حتی مطالعه و حتی بحث کردن با افراد خیلی قدرتمند می شوید. فکر را باید راه انداخت.

عقل و احکام دینی

هم شواهد عقلانی و هم شواهد روایی و قرآنی گویای این حقیقت است که زندگی بشر هیچ وقت خالی از دین نبود. از منظر عقل، دینی که خدا می آورد جلوه ای از رحمت و هدایت خدا در بشر است. بدیهی است که ما نمی توانیم در مقابل رحمت و هدایت خدا بی تفاوت باشیم و آنها را نگیریم. عقل می گوید اینها را بگیرید. عمومیت نبوت و هدایت خدا برای همه انسانهاست. خدا دستوراتی را به عنوان دین فرستاده است. این دستورات هم جنبه فردی دارد مانند نماز و هم جنبه اجتماعی دارد مانند نماز جماعت و حجاب و امر به معروف و نهی از منکر و موضوعات دیگر، که خدا این مبانی و مطالب را با دو حجت برای ما فرستاد که بفهمیم و تجزیه و تحلیل کنیم و بگوییم این حجت درونی ماست که عقل است، و یکی حجت بیرونی ماست که پیامبران و امامان ماست. ما از طریق این دو حجت احکام و دستورات را می شناسیم و به آنها عمل می کنیم. البته عقل در برخی جاها نمی تواند. شما سه ساعت فکر کنید چرا نماز صبح دو رکعت است و سه رکعت نشد. از عقل نمی توانید اثبات کنید. عقل در برخی جاها راه ندارد. پس برخی از اعمال دین تعبدی است یعنی باید همین طور بپذیرید. اگر روایات و آیات قرآن داشتیم که محکم بود باید بپذیریم. نماز صبح دو رکعت است، وضو ابتدا دست راست است و بعد دست چپ و غیره، اینها تعبدی است و باید بپذیرید. اما همیشه این طور نیست و برخی چیزها را عقل خیلی راحت می فهمد. برای مثال شب ها ایستاده آب نخورید مکروه است. چون به سیستم گوارشی آسیب می زند و علم امروز اثبات کرده است. اسلام می گوید غذا را آرام آرام بجوید و عقل هم تایید می کند. چون اگر بخواهید غذا را تند بجوید خوب هضم نمی شود و سوء هاضمه و چاقی می آورد و مشکلات دیگری که وجود دارد. پس یادتان باشد عقل برخی از احکام دین را درک می کند و برخی ها را درک نمی کند.

رابطه دین و حکومت و چگونگی پیدایش سکولاریسم

رابطه بین دین و عقل رابطه ای است که بسیار زیباست و بعدها توضیح می دهیم. از همان دلایل عقلی و نقلی خیلی روشن و واضح است که هدایت معنوی و تربیت اخلاقی که خدا برای بشر آورده است درست است که از اساسی ترین اهداف انبیا بود ولی چه زمانی اجرایی می شود و بشر به سعادت کامل می رسد. وقتی دستورات و قوانین دینی در

تمام شئون دنیوی انسان دخالت کند و به همه ابعاد زندگی انسان احاطه داشته باشد. ابعاد زندگی ما به هم پیوسته است. شما نمی توانید بگویید این بعد زندگی من فردی است و به زندگی اجتماعی من ربطی ندارد. خیر، این طور نیست. در زندگی شخصی خودتان با همسر یا پدر و مادرتان مشکل پیدا کنید در نوع رفتار شما در عموم و اجتماع خیلی تاثیر دارد. بعد شخصیتی و بعد اجتماعی انسان واقعا به یکدیگر ربط دارند و درگیر هستند. شما نمی توانید یک طرف را درست کنید و طرف دیگر ناقص باشد. نمی توانید بگویید من اخلاق خودم با مردم را درست می کنم اما اخلاقم در خانه به هر نحوی که دوست دارم باشد. پیامبران الهی همان طور که مامور بودند بشریت را به اصلی ترین شعار الهی یعنی توحید دعوت کنند، مسئولیت داشتند که عدالت را هم در جامعه بشری اجرا کنند. اجرای عدالت در جامعه بدون حکومت ممکن نیست. خدا در قرآن می فرماید ما انبیا را فرستادیم تا در زمین عدالت را اجرا کنند. برای برقراری عدالت باید حکومت دست انبیا باشد و این یعنی رابطه بین حکومت و دین. کسانی که می گویند دین سیاسی نیست. شما می خواهید عدالت اجرا کنید، دستورات دینی را اجرا کنید، می خواهید مردم راه کج نروند باید قدرت داشته باشید. مانند ائمه معصوم ما که اکثریت به حکومت نرسیدند و نتوانستند. کسی از آنها انتظار پیاده سازی عدالت نداشت چون حاکم نبودند. پس دخالت در امور دنیایی و سیاسی و مسائل اجتماعی از اهداف دین است. مگر می شود شما بخواهید مردم را از فقر و جنگ و ظلم نجات دهید ولی حکومت دست شما نباشد. همان طور که گفتیم نبوت و امامت برای اجرای احکام دین نیاز است، از این طرف هم صراحتا می گوییم برای قوانینی که جنبه اجتماعی و حقوقی دارد نیاز به حکومت دینی است تا در سایه حکومت دینی مردم را رشد بدهند و بشر را به عدالت برسانند.



اما در این بین تجربه تلخی در حکومت دینی در مسیحیت به وجود آمد. تجربه واقعا تلخی بود و این تجربه تلخ باعث شد که برخی ها فکر کنند هر حکومت دینی مانند اینهاست و بهتر است مسیحیت را آینه عبرت قرار دهیم و دنبال حکومت دینی نرویم. این حرف استدلال غلطی است که چون آنها به خطا رفتند ما حکومت دینی تشکیل

ندهیم. بعد از اینکه مدیریت دینی و الهی با مطامع شیطان ها و قدرت های زورگو ناسازگار شد، پیوسته افراد دشمن، دین و دین داران را به شیوه های مختلف مورد مخالفت و دشمنی خودشان قرار دادند. یکی از زیان بارترین دشمنی آنها این بود که اصول و احکام دینی را تحریف کنند. مطالب نادرست و خطاناپذیری را جایگزین دین کنند. وقتی خطا و اشتباه شد بگویند دین خطا و اشتباه کرد. پس حکومت دینی را رها کنیم. دشمن به این نحو کار می کند. نمونه روشن این توطئه بحث تورات و انجیل فعلی است که از آن به عنوان کتاب مقدس یاد می شود که آن را تحریف کردند. این امر تا آنجایی رفت که وقتی علمای دین مسیحی در امر حکومت دخالت کردند و به نام دین اداره امور جامعه را بر دست گرفتند طبعاً باید بیش از هر چیزی به کتاب مقدس رجوع می کردند. آقای کشیش! شما حکومت دینی مسیحی می خواهید ایجاد کنید مبنا را می خواهید از کجا بگیرید. دستورات را از کجا می خواهید بگیرید. باید از تورات و انجیل بگیرید. باید به کتاب مقدس رجوع کنید. ولی کتاب مقدس فعلی که دست بشر است کتاب مقدس مکتوب بشری است که به دلایل مشخص تحریف شده است که بارها و بارها توضیح دادیم. وحی آسمانی نیست، به همین خاطر حکومت آنها از مبنای دینی محروم بود، بلکه بیشتر قوانین و تعالیم بشری بود که متعلق به قرن های پیش بود.

پس اگر در عصر جدید مسیحی با حکومت دینی مخالفت شد می توانیم بگوییم مخالفت با حکومت دینی نبود، بلکه با حکومت بشری بود که به نام دین آن را جا انداختند. ولی اگر واقعا دین درست اجرا می شد و حکومت دینی بود آیا شکست ها رخ می داد. تجربه ثابت کرده رخ نمی داد. تجربه ثابت کرده هر جا حکومت بر اساس مبنای دینی کار کند پیروز است. از اینجا بود که بحث سکولاریسم یا یکی از شاخه های آن یعنی دین زدایی و جدایی دین از سیاست را مطرح کردند که بگویند حکومت دینی به درد نمی خورد و ما درست می گفتیم. پس دیدگاهشان این بود که دین را از حکومت جدا کنند.

برخی از این افراد هم به سه دسته مهم تقسیم شدند:

۱- دسته اول سکولاریسم هستند که این گروه طرفداران این نظریه هستند که این نظریه یک فرآیند ارزشمند و در مسیر توسعه و علم و دانش و علم است و واقعا بر این باور هستند که واقعا در عصر علم و دانش عمر حکومت دینی به سر آمد و فرهنگ و اخلاق و اقتصاد و سیاست را به دست علم سپرد. آگوست کنت جامعه شناس فرانسوی که مراحل تاریخ بشر را مطرح کرد از طرفداران مهم این نظریه است که دین دیگر در هیچ جای حکومت به درد نمی خورد و باید آن را کنار بگذاریم.

۲- گروهی جدایی دین از حکومت را حتی یک اصل دینی دانستند و اصلاً معتقد هستند که دین خودش خواست که در کار حکومت و سیاست دخالت نکند و به حوزه مسائل فردی و تربیتی محدود بماند. می‌گویند خود دین، خود قرآن و روایات گفته که دین در سیاست دخالت نکند. جالب اینجاست از افرادی که طرفدار این نظریه بودند مرحوم مهندس بازرگان بود.

۳- این نظریه می‌گوید دین علاوه بر رسالت تربیتی، نقش مدیریتی و مسئولیت رهبری جامعه را هم دارد، ولی از بین ادیان آسمانی اسلام است که تحریف نشده و احکام و تعالیم آن می‌تواند مبنای حکومت قرار بگیرد. این در واقع نظریه‌ای است که اکثر فقها و متکلمین اسلامی قبول دارند و دلایل آن را انشالله جلوتر خواهیم گفت. پس آن چیزی که در مباحث قرار است بررسی کنیم تحلیل اندیشه سکولاریسم است که ابتدا در جهان غرب پدید آمد و سپس به نقاط مختلفی از جمله خود کشور ما وارد شد که انشالله مفصل‌تر خواهیم گفت.

سکولار و سکولاریزاسیون و تفاوت آنها

اما نکته مهمی که باید بحث کنیم سکولاریسم و سکولاریزاسیون است. سکولار به کسی می‌گویند که علاقه و گرایش به امور معنوی و مذهبی ندارد. در فرهنگ آکسفورد هم سکولاریسم این‌طور تعریف شده که اعتقاد به اینکه قوانین آموزش و سایر امور اجتماعی بیش از آنکه مبتنی بر مذهب باشد بر داده‌های علمی است. رایج‌ترین معادل فارسی سکولاریزاسیون را جدا دانستن دین و دنیا می‌دانند. در معنای فارسی زیاد به آن معنا می‌دهند.

اما تفاوت سکولاریسم و سکولاریزاسیون در چیست. دستاورد این دو قضیه یک چیز است و آن هم حذف دین و آموزش‌های مذهبی از متن برنامه‌های مدیریتی و تربیتی و کشورداری است، با این تفاوت که سکولاریسم به عنوان یک ایدئولوژی و طرز فکر خاصی است که آگاهانه برای رسیدن به این مقصد تلاش می‌کنند. ولی سکولاریزاسیون یک فرآیند و پدیده اجتماعی است که در شرایط خاصی آن هم بر اثر یک سلسله عوامل اجتماعی به جدا سازی دین از سیاست و دنیا می‌پردازد. پس بیشتر پدیده‌ای است و شرایط خاصی را می‌طلبد و مانند سکولاریسم شاید خیلی آگاهانه پیش نیاید.

آقای ویلسون جامعه‌شناس در کتاب خودش این‌طور توضیح می‌دهد: سکولاریزاسیون اساساً به فرآیندی از نقصان و زوال فعالیت‌ها، باورها و روش‌های اندیشه و نهادهای دینی مربوط است که عموماً با سایر فرآیندهای تحول ساختار اجتماعی یا به عنوان پیامد ناخواسته فرآیند مزبور رخ می‌دهد. ناخواسته یعنی جامعه ممکن است به سمتی

پیش برود که از غرب تقلید کند و دین را کنار بگذارد. اما سکولاریسم یا دنیاگرایی یا اصالت به دنیا، یک ایدئولوژی است. قائلان و مبلغان ایدئولوژی همه اشکال اعتقاد به امور و مفاهیم ماورای طبیعی و وسایط و کارکردهای مختص به آن را طرد و از اصول دینی و غیر دینی به عنوان مبنای اخلاق شخصی حمایت می کنند. یعنی می گوید کسانی که سکولاریسم را قبول دارند بحث های ماورایی مانند خدا و روح و امثال اینها را رد می کنند و قبول ندارند و به جای آن می گویند اخلاق و علم محوریت است. می گویند اخلاق داشته باش، خدا باشد یا نباشد مهم نیست. پس سکولاریسم که آگاهانه بود که بخواهند این ایدئولوژی را پیش ببرند و سکولاریزاسیون ناخودآگاه و طبق یک تغییر فرآیندی در شرایط خاص، جامعه را به همان سمت جدایی دین از سیاست می برد. مقصد هر دو یکی است اما روش ها آگاهانه و ناآگاهانه است.